**حکومت اسلامی و تعدّد احزاب**

**نویسنده:**

 [دکتر یوسف قرضاوی](http://www.islahweb.org/authors/%D8%AF%DA%A9%D8%AA%D8%B1%20%DB%8C%D9%88%D8%B3%D9%81%20%D9%82%D8%B1%D8%B6%D8%A7%D9%88%DB%8C)

**ترجمه:**

 [دکتر احمد نعمتی](http://www.islahweb.org/translators/%D8%AF%DA%A9%D8%AA%D8%B1%20%D8%A7%D8%AD%D9%85%D8%AF%20%D9%86%D8%B9%D9%85%D8%AA%DB%8C)

پرسش‌:
در بسیاری از مجالس خصوصی و کنفرانس‌های عمومی در بین اسلام‌گرایان و گاهی میان آنان و جریان‌های دیگر، گفت‌وگوها و مناقشات زیادی صورت می‌گیرد. در میان بعضی از جریان‌های اسلامگرا مشهور است که اسلام حفظ وحدت را واجب می‌شمارد و از تفرقه و اختلاف جلوگیری می‌نماید و بر این باورند که تعدّد احزاب زمینه‌ساز ایجاد اختلاف‌نظر و پیامد طبیعی آن تفرقه و چند‌دستگی میان امت اسلامی است.
از طرف دیگر شخصیتی مانند امام شهید حسن ‌البنا گفته است: در اسلام چیزی به نام حزب‌گرایی وجود ندارد و بسیاری با تمسک به این رأی ایشان با اندیشه‌ی تعدّد احزاب مخالفت می‌ورزند و به دلایل و گمان‌های دیگری نیز استدلال می‌کنند.

رأی شما در این مورد که در بسیاری از ممالک اسلامی به ویژه ممالکی که مجال و فرصت تعدّد احزاب سیاسی را فراهم نموده و از دستاوردهای آن بهره‌مند می‌شوند و موضوع مورد بحث روز گردیده، چیست؟

آنان معتقدند: جریان‌های اسلامگرا تا زمانی از آزادی و تعدّد احزاب طرفداری می‌کنند که زمام قدرت را در دست بگیرند، اما پس از آن همه‌ی احزاب را منحل نموده و خود را صاحب حق مطلق و دیگران را باطل تمام عیار می‌دانند، و به هیچ حزبی اجازه‌ی فعالیت نمی‌دهند! خواهشمند است دیدگاه شریعت اسلامی را به گونه‌ای مستدلّ برای ما بیان فرمایید.

پاسخ:

سال‌هاست که سخنرانی‌های عمومی و دیدار‌های خصوصی، رأی خود را در این مورد اعلام کرده‌ام که: برای اندیشه‌ی تشکیل احزاب و تعدد آن در درون حکومت اسلامی هیچ‌گونه مانع شرعی وجود ندارد، زیرا هرگونه ممنوعیت شرعی به دلیلی از نصوص قرآن و سنت صحیح نبوی نیازمند است. بر این باورم چنین دلیلی مبنی بر ممنوعیت تعدد احزاب وجود ندارد.

گذشته از آن در دنیای معاصر گاهی وجود احزاب مختلف ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است، زیرا هر یک از احزاب در حد توان خود، وسیله‌ای برای پیشگیری از شعله‌ور شدن آتش استبداد فردی، حزبی و حکومت نیرومند مخالف که با غیرت و شهامت بتوانند در مقابل سیاست‌های انحرافی «نه» بگویند و رودرروی آنان بایستند، بر اساس واقعیت‌های تاریخی قدیم و جدید زمینه‌ی استبداد و حکومت را فراهم می‌گردانند.

همه‌ی آن چیزی که به عنوان پیش‌شرط رسمیت یافتن و قانونی بودن احزاب وجود دارد، دو موضوع اساسی است:

1. به اصول و ارزش‌های عقیدتی و مبانی شریعت اسلام، احترام بگذارند، و از در دشمنی و ستیز و انکار آنها در نیایند؛ اما در پرتو اصول علمی مقرر اجتهادی، مانعی برای معرفت و فهم خاص از طرف آنها وجود ندارد.

2. در پی تحقق اهداف دشمنان اسلام و امت اسلامی –با هر اسم و رسمی- نباشند و ابزار دست بدخواهان نشوند.

در این مورد به احزابی که مردم را به الحاد و بی‌بند و باری و بی‌دینی و رویارویی با ادیان آسمانی به طور عام و اسلام به طور خاص، و توهین و استهزا به مقدسات و مبانی عقیدتی و شریعت و قرآن و سنت، دعوت کنند، اجازه فعالیت داده نمی‌شود.

از نظر اسلام مردم نه اینکه حق دارند از حکّام خود انتقاد کنند و آنها را نصیحت نمایند و از انحرافشان جلوگیری کنند، بلکه این کار بر آنان واجب و فریضه است، زیرا آنها هم با دیگر مسلمانان تفاوتی ندارند، و فرای اندرز و امر به معروف و نهی از منکر نیستند و دیگران هم منزلتشان کمتر از انتقاد کردن و اندرز دادن به آنها نیست، زیرا هر گاه امت اسلامی مسؤولیت امر به معروف و نهی از منکر را به دست فراموشی بسپارد، سرّ امتیاز خود را از دیگر ملّت‌ها و رمز بهتر بودنشان را از دست داده، و نفرینی که گریبانگیر ملّت‌های پیشین گردیده، دامنگیر آنها هم خواهد شد.

کَانُواْ لاَ یتَنَاهَوْنَ عَن مُّنکَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا کَانُواْ یفْعَلُونَ[1]

(از منکر و خلافی که مرتکب می‌شدند، نهی نمی‌نمودند، کار بسیار بدی را انجام می‌دادند.)

و در حدیث آمده است:

«إذا رأیتَ اُمَّتی تَهابُ أنْ تَقولَ لِلظّالمِ: یا ظالِمُ، فقد تودع منهم»[2]

(هر گاه امت مرا دیدید که جرأت ندارند به ستمگر «نه» بگویند، آنها را به حال خود واگذارید.)

و در حدیث دیگری آمده است:

«إنَّ النّاسَ إذا رَاَوا الظّالم، فَلَمْ یاْخُذُوا عَلَى یدَیهِ، اَوْشَکَ أنْ یعُمَّهُم اللهُ بِعِقابٍ مِنْ عِنْدِهِ»[3]

(هر گاه مردم ستم ستم‌کاری را ببینند و دست او را نگیرند، بعید نیست که خداوند مجازات فراگیر را دامنگیر همه‌ی آنها بگرداند.)

آن‌گاه که ابوبکر صدیق زمام رهبری را در دست گرفت، در اولین خطبه‌اش فرمود: «ای مردم! اگر خوب عمل کردم مرا یاری کنید. و اگر بد عمل نمودم مرا به راه راست هدایت بنمایید! تا زمانی که خداوند را فرمانبرداری می‌نماییم از من فرمانبرداری کنید، چنان چه او را نافرمانی نمودم، هیچ لزومی ندارد از من اطاعت نمایید.» حضرت عمر فاروق می‌فرماید: «ای مردم! اگر هر یک از شما انحرافی از من دید، مرا سر راه بیاورد و راهنمایی نماید»، یک نفر گفت: سوگند به خداوند، اگر انحرافی از تو ببینیم با لبه‌ی شمشیرهایمان تو را اصلاح خواهیم کرد. عمر فرمود: «خداوند را شکر‌گزارم که در میان مسلمانان کسانی یافت می‌شوند، که با لبه‌ی شمشیر از انحراف عمر جلوگیری می‌کنند.»

اما تاریخ و تجارب ملّت‌ها و واقعیت حاکم بر مسلمانان به ما آموخته است که اصلاح انحرافات حکّام کار ساده‌ای نیست، زیرا امروزه همه‌ی وسایل و امکانات و اسلحه‌ها در اختیار حکّام و فرمانروایان است، و مردم برای اصلاح آنان وسایل کافی در اختیار ندارند!

سازماندهی پند و اندرز و انتقاد برای اصلاح انحراف‌های حکّام از راه‌های مسالمت‌آمیز و از طریق نیروها و احزاب سیاسی کاری بسیار ضروری است.
بشریت در دنیای معاصر پس از مبارزه‌ای سخت و تلاشی طولانی توانسته است به منظور امر به معروف و نهی از منکر، و تلاش برای اصلاح انحراف حکّام، بدون استفاده از خشونت و خونریزی به سیستم‌ها و ارگان‌های خاصی که شامل نیروهای سیاسی یا به تعبیر دیگر احزاب سیاسی است، برسد. احزاب و سیستم‌هایی که حکومت‌ها به آسانی نمی‌توانند آنها را از میان بردارند. حکومت‌ها با بهره‌گیری از زور و تزویر ممکن است که بتوانند بر فرد یا مجموعه‌ای اندک از افراد غلبه یابند، امّا سرکوب‌کردن و از میان برداشتن احزاب بزرگ سازمان یافته، که در عرصه‌های مختلف زندگی مردم و اجتماع از نفوذ گسترده برخوردار باشند و برای بیان دیدگاه‌های خود رسانه‌هایی گفتاری و نوشتاری و سازمان‌یافته و گسترده در اختیار داشته باشند، کار سهل و ساده‌ای نیست.

اگر ما به دنبال آن هستیم که فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر معنا، جایگاه و تأثیر خود را همگام با پیشرفت زمان پیدا نماید، باقی ماندن آن به عنوان فریضه‌ای فردی با توان اندک و تأثیرات محدود به هیچ‌وجه کفایت نمی‌کند؛ بلکه نیازمند سازماندهی و تهیه‌ی امکانات امروزی است تا بتواند با بهره‌گیری از نیروی انسانی شایسته و توانا به مسئولیت اندرز و انتقاد عمل کند و از انذار و هشدار ابایی نداشته باشد؛ هرگاه از طرف حکّام به کاری ناروا دستور داده شد، با قدرت و شهامت و حکمت، حاضر به پذیرش آن نگردد، و هرگاه قدرت‌های نشسته بر تخت حکومت را دید که راه خودکامگی و سرکشی را در پیش گرفته‌اند، بدون خشونت و خونریزی آنان را برکنار نماید.

در جهت مقاومت و بازخواست از حکومت‌ها و فرمانروایان و جلوگیری از انحراف آنان و در صورت لزوم جایگزین نمودن حکومتی دیگر، تشکیل احزاب و جمعیت‌های سیاسی ضرورتی حیاتی و ابزاری کارساز است. تنها از این طریق است که می‌توان حکومت‌ها را مورد بازخواست قرار داد و به مسئوولیت‌ امر به معروف و نهی از منکر عمل نمود، زیرا:

«و ما لا یتمّ الواجب الاّ به فهو واجب»

(هر چیزی که واجبی بدون آن عمل نمی‌شود، خود آن موضوع نیز واجب است.)

گاهی عده‌ای از افراد مخلص گمان می‌کنند، از آنجا که حکومت اسلامی حکومتی است که بر اساس شریعت خداوند عمل می‌کند، و در همه‌ی امور خود به آن مراجعه می‌نماید، دیگر هیچ ضرورتی برای تشکیل احزاب و سازمان‌های کنترل کننده وجود ندارد.

مسؤولیت اساسی کارگزاران اسلامی آن است که برای تأسیس حکومتی مطلوب از هیچ تلاشی کوتاهی ننمایند. هر گاه چنین حکومتی تحقق پیدا کرد، آن گونه خواهد بود که خداوند متعال در توصیف آن می‌فرماید:

الَّذِینَ إِن مَّکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّکَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنکَرِ[4]

(و کسانی هستند که هر گاه در زمین آنها را به قدرت برسانیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند.)

در آن شرایط و احوال لازم است که مسلمانان زمام خود را در اختیار آن حکومت قرار دهند و همه‌ی توان خود را برای پشتیبانی و اطاعت و تأیید آن به کار گیرند.

لازم به ذکر است: «حکومت اسلامی» با «حکومت دینی» -که برخی جوامع با آن آشنایی دارند- بسیار متفاوت است. حکومت اسلامی، حکومتی است که بر اساس شریعت خداوند عمل می‌نماید. پیشوای آن امام معصومی نیست و اعضای آن کشیشان مقدس نیستند، بلکه انسان‌هایی هستند که ممکن است درست یا نادرست عمل کنند و درستکاری و بدکاری، عدالت و ستم، فرمانبرداری و نافرمانی را با هم درآمیزند. مسئولیت مردم و بدکاری، عدالت و ستم، فرمانبرداری و نافرمانی را با هم درآمیزند. مسئولیت مردم هم آن است که در مسیر اصلاح و اجرای عدالت، آنها را یاری دهند و انحرافات آنان را پیشگیری نمایند و از فرمانبرداری آنها برای نافرمانی از خداوند خودداری کنند. همچنانکه ابوبکر صدیق‌(رض) در اولین خطابه خویش و پیش از ایشان رسول خدا (ص) فرمود:

«السَّمْعُ و الطّاعةُ حَقٌّ علَى المَرْءِ المُسْلِمِ فیما اَحَبَّ و کَرِهَ ما لَمْ یؤمَرْ بِمَعْصِیةٍ فَإذا اُمِرَ بِمَعْصِیةٍ فلا سَمْعَ و لا طاعَةَ»[5]

(وظیفه‌ی انسان مسلمان در برابر حاکم اسلامی، شنیدن و اطاعت کردن است. خواه خوشش بیاید یا بدش بیاید مادام این دستور در جهت گناه و بی‌امری خدا نباشد ولی وقتی حاکم به گناهی دستور داد، نباید به آن گوش کرد و نباید از او اطاعت شود.)

بنابر این هنگامی حاکمان و رهبران اسلامی، معصوم نباشند و با سایر مردم فرقی نکنند، هیچ ضمانتی وجود ندارد که مقام و مادیات آنان را دچار غرور و خودخواهی نکند و در مسیر استبداد و ستمکاری گام برندارند. همچنین لازم به یادآوری است بدترین نوع استبداد، استبدادی است که به نام دین خود را معرفی کند. بدین ترتیب اگر هر موردی تحت ضابطه قرار نگیرد و راه‌هایی که ممکن است به استبداد منتهی شوند، سد نگردد –یا اگر استبداد به روی کار آمده از قدرت کنار زده نشود- زیان و خسران آن ملت‌های مسلمان را در بر خواهد گرفت و شعله‌های آتش آن دامن دین را هم خواهد سوزاند.

به همین سبب تلاش برای ایجاد نیروهای سازمان‌یافته که آشکارا فعالیت می‌کنند و توانایی تقدیر از نیکوکاران و جلوگیری از بدکاران را دارند، کاری است ضروری، و چون «جلب مصالح و دفع مفاسد» فراوانی را در پی دارد، مورد تأکید شریعت نیز خواهد بود. شاید بزرگ‌ترین اشتباه حکومت اسلامی و طرفداران آن این گمان باشد که حق و صواب به آنان اختصاص دارد و همه‌ی مخالفان آنها منحرف‌اند و در راه باطل گام بر‌می‌دارند.

زمانی که معتزله در ایام خلافت «مأمون» پسر هارون‌الرشید و پس از آن در زمان «واثق» و «معتصم» به تنهایی زمام حکومت را در دست داشتند، تلاش کردند رأی خود را بر دیگران تحمیل کنند و آرای دیگران را در عرصه‌ی فکر نابود نمایند؛ تمامی گروه‌ها و شخصیت‌هایی که با اندیشه‌ای خاص –که تاریخ عقیده و اندیشه‌ی اسلامی به نام اندیشه‌ی «خلق قرآن» معروف است- مخالفت می‌نمودند، با شلاق و شمشیر روبه‌رو می‌شدند.

آن دوره آزمایش و بلای بسیار سخت و خشونت‌باری بود که در جریان آن شخصیت‌های بزرگوار و پیشوایان گرانقدری مانند امام پرهیزگار، پاک سیرت و خداجو، امام احمد بن حنبل (رح) مورد اذیت و آزار و زندان و شکنجه قرار گرفتند.

تاریخ، این صفحه‌ی سیاه را از زندگی گروهی که خود را پرچمدار عملگرایی و آزاد‌اندیشی می‌دانستند، هیچ‌گاه فراموش نخواهد کرد. جرم و جنایت پست و زشت و شرم‌آوری که در سرکوبی مخالفان فکری و به بند کشانیدن و آزار و شکنجه‌ی امامانی بزرگ و دانشمندانی گرانقدر تبلور یافت!

تعدد احزاب همچون تعدد مذاهب است

وقتی تعدد احزاب را در درون حکومت اسلامی مشروع می‌دانیم بدان معنا نیست که به میزان تعداد شخصیت‌های و افرادی معین که در اهداف شخصی، مصالح سیاسی و عشیره‌ای با هم اختلاف دارند، حزبی تشکیل شود و گروهی از مردم برای دستیابی به اهداف شخصی و عشیره‌ای به دور هم جمع گردند.

برای مثال، احزابی که بر پایه‌ی نژاد‌پرستی، اقلیم، طایفه‌ای و طبقاتی، همراه با انگیزه‌های متعصبانه –که اسلام از آنها اعلام برائت می‌نماید- تشکیل شده باشند، نمی‌توانند احزابی سازنده و در خدمت رشد و تعالی مادی و معنوی اجتماع قرار بگیرند.

تعدد مشروع و مطلوب آن است که بر مبنای تعدّد اندیشه‌ها، روش‌ها و راهکارها و سیاست‌هایی استوار باشد که هر یک از احزاب با توجه به دلایل علمی و کارشناسانه، به منظور خدمت به جامعه و اصلاح امور ارائه می‌نماید و از آرای خود پشتیبانی می‌کند و خیر و صلاح را در تطبیق و اجرای آن می‌داند.

در واقع تعدّد احزاب در عرصه‌ی سیاست مشابهت زیادی با تعدّد مذاهب در عرصه‌ی فقه دارد. مذهب فقهی ساختاری است معرفتی که بر اساس اصول و معیارهای خاصّی به منظور شناخت شریعت و استنباط احکام بر دلایل تفصیلی و جزئی مورد قبول آنها در مقایسه با دیگر مذاهب به صحت و صواب نزدیک‌تر است. آنان با جریانی فکری که پیروانش بر اساس آن اصول گرد هم آمده‌اند و به سبب اعتقاد و باوری که در مورد برتری آن دارند، به یاری و همکاری می‌پردازند. این هیچ‌گاه به معنای بطلان افکار و مذاهب دیگر نیست.

احزاب نیز همچون مذاهب فقهی، مذاهب سیاسی‌ای هستند با فلسفه، اصول و راهکارهایی که اساساً ریشه در اسلام وسیع و فراگیر دارند. پیروان حزب نیز همچون پیروان مذهب، هر چه حزب صحیح و برتر بداند، آنان نیز تأیید و تصدیق می‌نمایند.

گاهی عده‌ای از مردم بر اساس چنین اندیشه‌هایی، حزب و سازمان تشکیل می‌دهند؛ برای مثال: پیروی از تصمیمات شورا الزامی است و خلیفه یا رهبر از طریق رأی‌گیری عمومی انتخاب می‌شود. مدت ریاست او باید مشخص شود و در صورت آوردن رأی می‌تواند دوباره زمام امور را در دست بگیرد. اهل «شورا» چنان‌چه از طریق انتخابات آزاد و واقعی برگزیده شوند، نمایندگان مورد قبول مردم هستند و زنان حق شرکت در انتخابات و کاندیدا شدن دارند. همچنین حکومت حق دخالت در قیمت‌گذاری کالاها و میزان اجاره‌بهای زمین، مسکن، دستمزد کارگران و مقدار سود کالاهای تجاری و ... را دارد. یا گروهی بر این باور باشند که همه‌ی زمین‌ها از طریق مزارعه باید بکار گرفته شود نه از طریق اجاره، و در اموال، حقوقی علاوه بر زکات قرار داده شود. و در روابط خارجی اساس بر صلح و آشتی باشد و اهل ذمه‌ی ساکن در کشور اسلامی شهروندانی هستند که چنان چه خدمت سربازی را انجام دهند و مالیات را پرداخت کنند، از پرداخت جریمه معاف می‌شوند و می‌توانند در پارلمان اسلامی نماینده داشته باشند.

گاهی گروهی از «سنت‌گرایان» با آرای دسته‌ی نوگرا و اصلاح‌طلب یا به اصطلاح آنان، مدعیان «تجدید و اصلاح» مخالفت می‌نمایند، زیرا بر این باورند که: تشکیل «شورا» امری تشریفاتی است نه کاربردی و رهبر یا رئیس‌جمهور از طرف «اهل حل و عقد» مادام العمر انتصاب می‌شود و اوست که اهل حل و عقد و شورا را انتخاب می‌کند! انتخابات وسیله مشروعی نیست. زنان حق ندارند در رأی‌گیری و نمایندگی مجلس مشارکت کنند. اقتصاد آزاد است و کسی حق دخالت در آن را ندارد؛ مالکیت مطلق و نامحدود است؛ اساس روابط خارجی بر رویارویی است. رهبر یا رئیس‌جمهور تنها کسی است که حق اعلام جنگ و صلح را دارد. همچنین عرصه‌های وسیعی در زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی و آموزش و پرورش وجود دارد که زمینه‌هایی برای تعدّد افکار و آراء فراهم می‌آورد.

گاهی نیز گروهی نه آرای «سنت‌گرایان» و محافظه‌کاران را به تمامی می‌پذیرند و نه تمامی افکار و روش‌های نوگرایان و اصلاح‌طلبان را؛ بلکه آنان در پاره‌ای از مسایل یک گروه و در برخی مسایل با گروه دیگر موافق هستند.

با پیروزی یکی از این گروه‌ها در انتخابات و به دست گرفتن و زمام حکومت آیا معقول و منطقی است که تنها به علت داشتن قدرت و امکانات نظامی، انتظامی و ... باقی احزاب و گروه‌ها را منحل اعلام کند و سران و پیروان آنها را قلع و قمع نماید؟ آیا صرفاً دستیابی به حکومت می‌تواند استواری و ماندگاری اندیشه‌ها را تضمین کند، و محروم ماندن از قدرت باعث شود که بعضی افکار و احزاب از صحنه‌ی زندگی مردم محو بشوند؟

پاسخ اندیشه‌ی ژرف‌نگر در مقابل این پرسش منفی بوده و خواهد بود، زیرا هر اندیشه‌ای که از اعتبار و استدلال کافی و پیروانی که آن را یاری کنند برخوردار باشد، حق دارد آرا و نظرات خود را بیان کند.

آن‌چه را که در عرصه‌های سیاست ناپسند می‌شماریم، در میدان فقه و فقاهت نیز ناروا می‌دانیم و آن تقلید نا‌آگاهانه و تعصب کورکورانه و پوشانیدن لباس عصمت و تقدس پیامبرگونه بر پیکر رهبران است. بر این باورم که این هم در میدان سیاست و هم در عرصه‌های فقه و مذاهب، پدیده‌ای بسیار زشت، زیانبار و نابودکننده است. و بارها گفته‌ام «احزاب مذاهب سیاسی‌اند، همچنانکه مذاهب، احزاب فقهی‌اند.»

رابطه‌ی تعدد احزاب با اختلاف

یکی دیگر از شبهه‌هایی که تعداد احزاب به‌وجود می‌آورد، آن است که این اصل (تعدد احزاب یا تکثرگرایی) با «وحدتی» که اسلام آنرا واجب گردانیده و همردیف ایمان قرارش داده منافات دارد. از طرف دیگر در قرآن و حدیث اختلاف و تفرقه را هم‌دوش کفر و جاهلیت دانسته است.

خداوند متعال می‌فرماید:

وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِیعًا وَلاَ تَفَرَّقُواْ[6]

(همگی به رشته‌ی [ناگسستنی قرآن] خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید.)

در جای دیگر می‌فرماید:

وَلاَ تَکُونُواْ کَالَّذِینَ تَفَرَّقُواْ وَاخْتَلَفُواْ مِن بَعْدِ مَا جَاءهُمُ الْبَینَاتُ وَأُوْلَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِیمٌ[7]

(مانند کسانی نشوید که پراکنده شدند و اختلاف ورزیدند آن هم پس از آنکه نشانه‌های روشن [پروردگارشان] به آنان رسید و ایشان را عذاب بزرگی است.)

در حدیث روایت شده:

«لا تَخْتَلِفوا فَاِنَّ مَنْ کانَ قَبْلَکُمْ اِخْتَلَفُوا فَهَلَکُوا»[8]

(با هم اختلاف پیدا نکنید، کسانی که پیش از شما بودند با هم اختلاف پیدا کردند و در نتیجه نابود گردیدند.)

این هشدار لازم است که بگویم تعدّد و تکثرگرایی همیشه به سبب ایجاد تفرقه نمی‌شود. همان‌گونه که بعضی اختلاف‌ها بد و ناروا نیست، مانند اختلاف در نگرش و رأی که پیامد طبیعی اختلاف اجتهاد است، و قطعاً مذموم و ناپسند نخواهد بود. به همین سبب است که اصحاب رسول خدا در بسیاری از مسایل فروع دین باهم اختلاف نظر داشتند و این اختلاف برای آنان مشکل‌آفرین نبود حتی در عصر رسول خدا (ص) در مورد پاره‌ای از مسایل، از جمله: ادای نماز در مسیر طایفه بنی‌قریظه –که رویداد مشهوری است- با هم اختلاف نظر داشتند و رسول خدا (ص) هیچ یک از آن دو دسته را مورد سرزنش قرار نداد.

حتی گروهی این گونه اختلاف را رحمتی از جانب خداوند تلقی می‌کنند و گشایش دری می‌دانند بر روی مسلمانان. در این باره روایتی است که می‌گوید:

«إختلافُ اُمَّتی رَحْمَةٌ»

(اختلاف امت من مایه‌ی رحمت است).

و کتابی به نام «رحْمَةُ الاُمَّةِ بِاخْتِلافِ الاَئِمَّةِ» در این مورد نوشته شده است.

از عمربن‌عبدالعزیز نقل شده که او گفته‌ی «اصحاب با هم اختلاف نداشته‌اند». را نمی‌پسندید، زیرا معتقد بود که اختلاف آرای آنان باب تسامح، گستردگی و آسانگیری بر روی ائمه‌ی مجتهدان در خصوص تعدد آرا و دیدگاه‌ها را باز نگاه داشته است.

برخی نیز منظور از جمله‌ی «اختلاف رحمت است» را اختلاف مردم در زمینه‌ی علوم، صنعت و مشاغل گوناگون می‌دانند که خلأهای اجتماعی و نیازهای متعدد و متنوع مردم را برآورده می‌نماید.

از طرف دیگر قرآن تفاوت و اختلاف زبان‌ها و رنگ و نژاد را آیه و دلیلی بر آفریدگاری، حکمت و قدرت خداوند برای آگاهانی می‌داند که در مورد آنها می‌اندیشند. خداوند متعال می‌فرماید:

وَمِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِکُمْ وَأَلْوَانِکُمْ إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیاتٍ لِّلْعَالِمِینَ[9]

(از جمله نشانه [دال بر قدرت و عظمت] خداوند، آفرینش آسمان‌ها و زمین و تفاوت میان زبان‌ها و رنگ‌ها و [اختلاف چهره‌های] شماست. بی‌گمان در این آیات دلایلی است برای فرزانگان و دانشوران.)

بنابر این هر گونه اختلاف شر و بد نیست، زیرا اختلاف میان مردم بر دو گونه است: 1- اختلاف تنوع؛ 1- اختلاف تضاد، که اولی مفید و دومی مُضر است.[10]

من در کتاب‌ها و سخنرانی‌هایم بارها گفته‌ام که: تعدد جماعت‌ها و گروه‌هایی که برای پیشرفت اسلام تلاش می‌کنند –تا زمانی که تفاوت در اهداف و اختلاف در روش‌‌ها و مفاهیم و عدم اعتماد به یکدیگر که وحدتشان را دچار مشکل می‌کنند، نباشد- مانعی ندارد، به شرطی که تعدد در عرصه‌های تنوع و تخصّص باشد، نه تعدد در زمینه‌های تعارض و تضاد و نه تعدد در تحقق مسایل حیاتی و سرنوشت‌ساز امت اسلامی –که با بود و نبود عقاید و شریعت اسلامی سرو کار دارند- که در این صورت باید یار و پشتیبان یکدیگر باشند و صف واحدی را تشکیل بدهند.

به هر صورت حسن ظن و تلاش برای معذور داشتن طرف مقابل، دارای فضیلت و ارزشی است که همه باید بدان متصف باشند و یکدیگر را به زیر پا نهادن اصول و مبانی دین، انحراف و کفر متهم ننمایند، بلکه اساس روابط خود را بر «تواصی به حق» و «تواصی به صبر» و اندرزگویی و انتقاد‌پذیری قرار دهند و حکمت و موعظه‌ی حسنه و مناقشه را معیار بخورد با یکدیگر بدانند.

این‌گونه تعدد و اختلاف –یعنی تعدد روش و تخصص- هیچ‌گاه به تفرقه و دشمنی تبدیل نمی‌شود و امت یک‌پارچه‌ی اسلامی را به گروه‌هایی که در اندیشه‌ی آزار و حذف یکدیگرند، تبدیل نمی‌سازد، بلکه اختلافی است در زیر سایه‌ی درخت پرشاخ و برگ و وحدت اسلامی و پدیده‌ای است سازنده که نشانه‌ی رشد و تعالی ملت‌های مسلمان است و هیچ خطری را متوجه ارکان وحدت آنان نمی‌گرداند.

ما این را پیش از تأسیس حکومت اسلامی می‌گوییم، و پس از تحقق آن نیز همین را خواهیم گفت. حکومت اسلامی هیچ‌گاه نباید جلوی اختلاف آرا و دیدگاه‌ها را بگیرد و صاحبان افکار و اندیشه‌های قدیم و جدید را سر به نیست کند، زیرا اندیشه‌ها نمی‌میرند و قابل فنا شدن نیستند و تنها راه برای از میان رفتن آنها ظهور و پیدایش اندیشه‌های ارزشمندتر علمی و انسانی و اسلامی است.

آیا اصل تعدد وارداتی است؟

یکی دیگر از شبهه‌هایی که زیاد به آن توجه شده، این است که گفته می‌شود: تعدّد احزاب پدیده‌ای است بیگانه و از دمکراسی غربی سرچشمه می‌گیرد و اساساً اسلامی نیست و ربطی به اسلام ندارد. ما مکلّف هستیم از تقلید و تشبه از دیگران تا آنجا که شخصیت و ماهیت خود را از دست دهیم، دور کنیم؛ زیرا هر کس خود را همچون مردمی بنمایاند، حسابش با آنان یکی خواهد بود.

بر ما واجب است که از استقلال فکری و سیاسی برخوردار باشیم و از راه و رسم دیگران موبه‌مو پیروی نکنیم و پای خود را جای پای آنان نگذاریم.

ما معتقدیم: موضوعی که اسلام ما را از آن بر حذر داشته، تقلید کورکورانه از دیگران است، به گونه‌ای که ارزش و اعتبار و شخصیت و استقلال خود را از دست بدهیم، و به فردی تبدیل شویم که کارش صرفاً دنباله‌روی است و از خود هویتی برای آن نداشته باشد که دیگران از آن پیروی کنند؛ آن‌گونه که رسول خدا (ص) می‌فرماید:

«حتّى لو دَخَلُوا جُحْرَ ضَبّ لَدَخَلْتُموهُ»

(اگر آنها سر خود را داخل سوراخ سوسماری کردند، شما هم به تقلید از آنان همان کار بیهوده را انجام می‌دهید.)

تشبه و خودنمایی مسلمان به غیرمسلمان عبارت است از اینکه مسلمانی در اموری که نشانه‌ی تمایز و مشخصه‌ی مذهبی غیرمسلمان است، مانند صلیب مسیحیان و زنّار آتش‌پرستان و امثال آن، از آنها تقلید کند، که بدین وسیله تقلید‌کننده را مسیحی یا مجوسی نشان می‌دهد. اما بهره‌گیری از امور و پدیده‌های پیشرفته‌ی علمی و صنعتی و تجربه‌های سیاسی و اداری آنان هیچ‌ مانعی ندارد، زیرا علم و حکمت، گمشده‌ی اهل ایمان است و هر کجا آن را بیابند بیش از دیگران شایستگی استفاده از آنها را دارند.

رسول خدا (ص) در شرایطی برگرد مدینه خندقی حفر نمود که عرب‌ها با آن به عنوان یک حربه‌ی جنگی آشنایی نداشتند، بلکه یکی از روش‌های معمول مجوسیان بود و پیشنهاد آن از طرف سلمان فارسی مطرح شد. همچنین عمر فاروق، سیستم خراج و دیون را از دیگر اقوام و ملل اقتباس نمود.

معاویه نیز نظام اداری پست و مراسلات را از دیگران آموخت و در حکومت خود به کار گرفت.

بر این اساس استفاده از اصل تعدد احزاب و تکثرگرایی نشأت گرفته از دمکراسی غربی، به دو شرط هیچ مانعی ندارد.

1. این کار برای تأمین مصالح حقیقی و معتبر مسلمانان اتفاق افتد؛ هر چند ممکن است که پاره‌ای پیامد‌های زیانبار را هم بدنبال داشته باشد. مهم آن است که نفع آن بیشتر از زیانش تشخیص داده شود، زیرا شریعت بر اعتبار مصالح قطعی یا بیشتر و الغای مفاسد قطعی و افزون‌تر استوار است. برای مثال خداوند متعال در مورد خمر و قمار می‌فرماید:

قُلْ فِیهِمَا إِثْمٌ کَبِیرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَآ أَکْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا[11]

(بگو: در آنها گناه بزرگی است و منافعی را هم برای مردم در بردارد و گناهشان بیش از نفعشان است.)

این آیه در خصوص موضوع مورد بحث، اصل و قاعده است.

2. موارد قابل استفاده را به منظور هماهنگی با ارزش‌های دینی و فضایل اخلاقی و احکام شرعی و فرهنگی رایج، مورد دستکاری و دگرگونی قرار دهیم.

به هیچ کس و هیچ نیرویی هم نباید اجازه داد که ما را مجبور نماید تا همه‌ی اصول، مبانی و جزئیات نظام مورد قبول آنها را به کار گیریم؛ برای مثال، تعصب‌های حزبی بر اساس حق باشد یا باطل؛ یاری و همکاری با آنها –چه ظالم باشند یا مظلوم- پدیده‌ای است که در عصر جاهلیت بسیاری از مردم عرب قائل به آن بودند:

«اُنْصُرْ أخاکَ ظالماً اَوْ مَظْلوماً»

(برادرت را چه ظالم باشد و چه مظلوم یاری کن.)

تا اینکه رسول خدا (ص) بعدها تفسیری سنجیده از آن ارائه نموده و مفهوم نوینی را برای آن بیان فرمود که یاری دادن ستمکار آن است که دست او را بگیری و از ستمکاری‌اش جلوگیری نمایی. در این صورت است که او را بر هوای نفسانی و وسوسه‌ی شیطانی پیروز گردانیده‌ای.

گرویدن به کدامیک: حکومت یا حزب؟

یکی دیگر از شبهاتی که به آن دامن زده شده وجود احزاب درون حکومت اسلامی، گرویدن انسان به حزبی که بدان وابستگی دارد و حکومتی است که بر اساس سمع و طاعت و همکاری با آن، بیعت نموده است. خلاصه‌ی کلام قرابت و دوستی و گرایش او به کدام طرف باید باشد؟

این نظر زمانی درست است که شخص در تمامی مسایل در مقابل حکومت موضع مخالف بگیرد و همه موانع و تصمیمات حزب مورد قبولش را صددرصد صحیح بداند که چنین چیزی مورد نظر ما نیست.

«ولاء» و پیمان گرویدن انسان مسلمان تنها به خداوند، پیامبر و اجماع مسلمانان است، زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

إِنَّمَا وَلِیکُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُواْ الَّذِینَ یقِیمُونَ الصَّلاَةَ وَیؤْتُونَ الزَّکَاةَ وَهُمْ رَاکِعُونَ\*وَمَن یتَوَلَّ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِینَ آمَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ[12]

(تنها خدا و پیامبر و مؤمنانی یاور و سرپرست شمایند که خاشعانه و فروتنانه نماز را برجای‌می‌آورند و زکات مال را پرداخت می‌کنند. و هر کس که خداوند و پیامبر او و مؤمنان را به دوستی و پشتیبانی بگیرد [او از حزب خداوند است] و بی‌تردید حزب خداوند پیروز است.)

وابستگی و گرایش انسان مسلمان به قوم، منطقه، جمعیت، سندیکا، اتحادیه، یا حزب، با وابستگی و گرویدن او به حکومت اسلامی منافات دارد.

تمامی آن گرایش‌ها و وابستگی‌ها مانند رشته‌هایی هستند که سر همه‌ی آنها به ستونی استوار (گرویدن به خداوند، پیامبر و اهل ایمان) وصل است. اما چیزی که به شدّت باید از آن پرهیز کرد گرویدن و پذیرش دوستی کافران و دشمنان اسلام است. خداوند متعال می‌فرماید:

أَیبْتَغُونَ عِندَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ العِزَّةَ لِلّهِ جَمِیعًا[13]

(آیا افتخار و سربلندی را نزد آنها جست و جو می‌کنند؟ در حالی که همه‌ی عزت و سربلندی نزد خداوند است.)

و باز می‌فرماید:

یا اَیها الّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ أوْلِیـَْاءَ[14]

(ای کسانی ایمان آورده‌اید! دشمنان من و دشمنان خودتان را به دوستی و سرپرستی نپذیرید.)

اگر حزبگرایی به گونه‌ای باشد که عضو و هواداران آن تمامی مواضع درست و نادرست حزب را چشم بسته بپذیرد و از آن طرفداری کند، و با مواضع حکومت هر چند صحیح باشد به مخالفت برخیزد، چنین چیزی مطلوب و قابل قبول نیست و ارزش‌ها، احکام و آداب اسلامی سازگاری پیدا نماید.

ارجاعات
--------------------------------------------------------------------------------

[1] - مائده/79

[2] - احمد بن حنبل در مسند خود از عبدالله بن عمرو روایت کرده، شیخ شاکر آن را صحیح دانسته، حاکم نیز آن را صحیح دانسته و ذهبی نیز با او موافق است. 4/96.

[3] - ابوداود در (سنن) خود از ابوبکر روایت نموده. احمد و دیگر اصحاب سنن نیز روایت کرده‌اند، ترمذی آن را صحیح دانسته.

[4] - حج/41.

[5] - متفق علیه از ابن عمر اللؤلؤ و المرجان: [1205].

[6] - آل عمران/103.

[7] - آل عمران/ 105.

[8] - به کتاب «الصحوة الاسلامیة بین الاختلاف المشروع و التفرق المذموم» مراجعه نمایید.

[9] - روم/22.

[10] - به کتاب «الصحوة الاسلامیة بین الاختلاف المشروع و التفرق المذموم» مراجعه نمایید.

[11] - بقره/219.

[12] - مائده/56-55.

[13] - نساء/139.

[14] - ممتحنه/1.

----
منبع: قرضاوی، دکتریوسف، ترجمه‌ی دکتر نعمتی، دیدگاه‌های فقهی معاصر(جلد سوم)، نشر احسان، چاپ اول 1384